حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی افغانستان

سید حکمت هاشمی نژاد[1]

چکیده

نوشتار حاضر با عنوان«حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی افغانستان» تنظیم و ترتیب شده است که هدف این تحقیق تبیین حقوق برابر زنان و مردان، در اسناد مهم بین‌المللی و قانون اساسی افغانستان است. و منظور از حقوق برابری حقوق، این است که تمام افراد بشر بدون در نظر داشت رنگ، جنس، نژاد، دین، مذهب، لسان و... از حقوق و تکالیف برابر در تمام عرصه‌ها برخوردارند و هیچ‌چیزی عامل برتری بوده نمی‌تواند و یافته‌ها در این تحقیق این است، هرگاه تمام مردم افغانستان به قوانین داخلی و بین‌المللی احترام گزارند، و به سفارشات دین که معیار برتری را تقوا می‌داند نه نژاد، رنگ، جنس و... جامه عمل بپوشند، آنگاه است که عدالت و برابری اجتماعی تأمین‌شده و هر کس می‌تواند بدون محدودیت و موانع به رشد و کمال برسد و درنتیجه، باعث شکوفایی و ترقی کشور می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق، اسناد بین المللی، حقوق بشر، خشونت علیه زنان.

---

[1] .دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی(

۱.مقدمه

بحث از جایگاه حقوق زن، به لحاظ تاریخی همزاد با حیات آدمی بوده که همراه با فرازوفرودهایی تابه امروز ادامه مسیر داده است. در طول تاریخ، ستم‌های فراوانی نسبت به زنان در جوامع مختلف، ازجمله افغانستان، اعمال‌شده؛ بدین‌جهت حقوق زن موردتوجه صاحب‌نظران، سیاست‌مداران، حقوق‌دانان، به‌ویژه طرف داران جنبش فمینیسم قرارگرفته است. حقوق زن در قوانین بین‌المللی ونیز در قانون اساسی افغانستان جایگاه ویژه دارد؛ چراکه نظام حقوقی افغانستان مبتنی بر قرآن و سنت است نبوی است. جایگاه حقوق زن در اسلام روشن است؛ زیرا این دین به زن، به‌عنوان یک موجود ارزشمند و برخورداری از امتیازات انسانی می‌نگرد و ارزش خاصی قائل است. با این حال باتوجه به جامعه سنتی که در افغانستان حاکم است و قوانین موضوعه جدید ذهن پژوهشگران را بر این وا میدارد که ملت و دولت افغانستان همان نظام قبیله ای را ادامه می دهند یا نه بر اساس قانون اساسی که حقوق ویژه اجتماعی برای زنان قایل است رفتار می کنند؟ آیان زنان افغانستان از گزاره های سنتی و قبیله ای عبور کرده است اگر عبور کرده تا چه حد به پیش رفته است ؟ و چالش های دیگر که این تحقیق بدان پاسخ خواهد داد.

۲.مفهوم حقوق

در زبان فارسی واژه «حقوق» به معانی گوناگون به کار می‌رود که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها:

مجموع قواعدی که بر اشخاص، ازاین‌جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کنند: انسان موجودی است اجتماعی که میان‌همنوعان خود به سر می‌برد. به‌حکم طبیعت، شخص در اجتماع کوچک پدر و مادر زاده می‌شود و در سایه مراقبت و تربیت این گروه نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می‌کند. ولی، پس از دوران کودکی نیز او با دیگران زندگی می‌کند و باهمکاری آنان به خواسته‌های خود می‌رسد.

۲-حقوق برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند که جمع آن حقوق است و «حقوق فردی» نیز گفته می‌شود: حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و حق زوجیت.

۳- گاه مقصود از واژه «حقوق» علم حقوق است، یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول وزندگی آن می‌پردازد. «دانشکده حقوق» و شعبه‌های گوناگون حقوق(مانند حقوق مدنی و اساسی و جزای) از شایع‌ترین موارد استعمال همین معنی است. (ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، ص۱۳و۱۴.)

البته در نوشتار ما، حقوق به معنای امتیازهایی است که یک شخص و یا اشخاص در برابر دیگران دارند.

۳.اسناد بین‌المللی

امروزه آشنایی با قوانین و اسناد بین‌المللی برای بررسی و تصویب قراردادها از اهمیت جدی برخوردار است. قوه مقننه افغانستان نیز که طبق قانون اساسی تصویب و تأیید اسناد بین‌المللی از صلاحیت‌هایشان است آشنایی با حقوق و اسناد بین‌الملل، از دو جهت دارایی اهمیت است. نخست اینکه معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی از منابع حقوق داخلی و قوانین ملی محسوب می‌شود. قانون اساسی افغانستان، قانون‌گذار را موظف می‌سازد تا در قانون‌گذاری، کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی را مورد رعایت قرار دهند. بنابراین رعایت التزام این اسناد نیازمند آشنایی با آن است. از جانب دیگر یکی از وظایف مهم قوه مقننه تصویب و تأیید معاهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

تعریف: پرفسور مکنر فرانسوی، معاهده عبارت است از یک توافق کتبی که به‌وسیله آن دو یا چند دولت یا سازمان بین‌المللی رابطه‌ای بین خود در قلمرو حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند.. در تعریف دیگر گفته می‌شود

معاهده بین‌المللی به هراسمی خوانده شود، عبارت از قراردادی است که بین تابعین حقوق بین‌الملل به‌منظور تولید بعضی آثار حقوقی منعقد می‌شود.

٤.حقوق بشر

"حقوق بشر" (human rights)، یک اصطلاح نسبتاً جدید است و فقط پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵وارد محاورات روزمره شده است. این عبارت جایگزین اصطلاح"حقوق انسان" (natural rights) و "حقوق انسان"(rights of man) گردیده که قدمتی بیشتر دارند.

حق آزادی اجتماعات یکی از موارد و مصادیق حقوق شهروندی و بشری افراد شمرده می‌شود. این حق جزء حقوق عمومی بشری بوده و مانند حق مشارکت در تأسیس نظام سیاسی، حق شرکت در انتخابات و تعیین سرنوشت سیاسی، حق تشکیل حزب سیاسی و نهاد مدنی و حق راه‌اندازی مظاهرات و تظاهرات.

تعریف حقوق بشر نگرش سه مرحله ای را طی نموده است که عبارت اند از:

نسل اول بشر حق های مدنی و سیاسی است که به طور عمده به دنبال حمایت از اصل «اختیار» و « استقلال شهروندان» می باشد. محمد راسخ، حق و مصلحت،ص۱۶.

نسل دوم شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، مانند حق کار، حق برخورداری از تأمین اجتماعی و حق حمایت در برابر بیکاری و ...، ماده ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر متضمن چنین حقوق و آزادی های هستند. عزت الله عراقی، جزوه حقوق کار تطبیقی،ص ۵

نسل سوم حقوق را می توان حقوق مردم نامید: مانند حق صلح، محیط زیست، زبان و فرهنگ بومی و حق توسعه.تقی دشتی، حقوق بشر در ترازو ص۲۲.

(افراد از آن جهت که عضو یک گروه، نژاد یا ملت هستند و نه به عنوان فردف مستحق و مدعی این حق ها می باشند. محمد راسخ، حق و مصلحت، ص ۱۷

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری و به‌صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌هایی همچون جهان‌شمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک‌ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به‌هم‌پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. ازاین‌رو به‌تمامی افراد در هرجایی از جهان تعلق دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می‌کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد فارغ از

عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق باهم برابر و یکسان‌اند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست. این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین‌المللی موجودند می‌شود.

۵.حقوق زنان

حقوق زنان اصطلاحی است که اشاره به آزادی و حقوق زنان در تمامی سنین دارد. ممکن است این حقوق، توسط قانون یا رسوم سنتی یا اخلاقی در یک جامعه به رسمیت شناخته شوند یا نشوند.

در زمان جاهلیت همانطوری دیده می شود به زنان به عنوان ابزار تولید نسل دیده می شد و هیچ نوع ارزش اجتماعی نداشت. فهیمه ملک زاده، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان،ص ۵۱

در زمان اسلام جایگاه ویژه برای زانان در نظر گرفته شد و زندگی اجتماعی زنان به مرحله نوینی رسید که قرآن به آن اشاره دارد: (للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا. «نساء آیه ۷») طوری که دیده می شود زنان همانند مران در شریعت اسلام از آنچه پدران، مادران و خویشاوندان از خود برجا می گذارند ارث می برند.

امروزه نیز در قوانین معاصر جایگاه زن به عنوان نیمی از پیکر جامعه تثبیت گردیده و به مشاغل متعددی می توانند همانند مردان استخدام شوند.

٦.قانون اساسی

قانون اساسی یا اساسنامه، عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنما برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه، و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور، و تعیین و تضمین‌کننده‌ای حقوق شهروندان آن کشور است. هیچ قانون نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، قانون اساسی، قانون تعیین‌کننده نظام حاکم است، قانونی که مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است. روابط این قدرت حاکم با آزادی‌ها و حقوق افراد ملت چگونه است و این قوای حاکمه اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه چه اقتدارات و مسئولیت‌های در برابر ملت دارند.

۷.حقوق زنان در کنوانسیون‌های بین‌المللی

پسرفت و پیشرفت و به‌ویژه توسعه و رشد، همواره وابسته به مجموعه‌ای از سبب‌ها و علت‌ها است که می‌توان آن‌ها را در سه گونه سرمایه بازنمود: سرمایه مادی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی. سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی نسبت به سرمایه مادی، طیف گسترده‌ای از امور را دربرمی‌گیرد، ازجمله حیات اجتماعی زنان..

در جهان نوین، توجه فراوان به مسئله زنان شده است(البته نباید از رویکرد سیاسی و ابزاری غافل بود) این روند همچنان ادامه دارد و جنبش‌های متعددی به نام زنان و برای زنان در گوشه و کنار جهان فعال هستند و اندیشمندان و نهادهای بین‌المللی را نیز در جهت حمایت و بازسازی موقعیت زنان، در زندگی اجتماعی برانگیخته است. بیرون داد و محصول این عطف توجه، اسناد و تعهدات بین‌المللی در باب زنان است که الزاماتی را فرا روی دولت‌ها و ملت‌ها قرار داده است.

از مهم‌ترین اسناد"کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان" است که ارزیابی و بازاندیشی آن اهمیت بنیادی و راهبردی دارد و رسالتی فرا روی افراد و نهادها قرار می‌دهد. به همین دلیل در این جستار، چگونگی مواجهه و رویارویی اندیشمندان با کنوانسیون‌های بین‌المللی در باب حقوق زنان را بازمی‌نماییم وبرای این منظور، نخست به پاره‌ای مواد این اسناد اشاره می‌کنیم.

الف) کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که در ۱۸ دسامبر۱۹۷۹ میلادی(مطابق با ۲۷ آذر۱۳۵۸) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و یک مقدمه و سی ماده و شش بخش داشت، که از آخرین کوشش‌های غرب و فمینیسم‌ها بود.

این کنوانسیون، تبعیض را چنین تعریف کرده است: «واژه تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به معنایی قائل شدند هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثنا یا محدودیتی بر اساس جنسیت که به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی و سایر موارد بدون توجه به وضعیت تأهل آن‌ها مساوات حقوق زن و مرد خلل آسیب وارد آورد.» یا تعریفی از تبعیض در مقاوله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور مربوط به استخدام و اشتغال مصوب مورخه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۸ شده است، در ماده ۱ آن مقاوله نامه چنین ذکرشده است: م ۱ بند ۱ این مقاوله نامه، تبعیض عبارت است از:

۱) هرگونه تفاوت محرومیت یا تقدم که بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت... برقرار بوده و در امور مربوط به استخدام و اشتغال تساوی احتمال موفقیت و رعایت مساوات در شرایط سلوک رفتار باکار گر را به‌کلی از میان برده و بدان لطمه وارد سازد.

۲) هرگونه تفاوت دیگر یا محرومیت و تقدم که نتیجه آن از میان بردن یا محدودیت تساوی احتمال موفقیت و شرایط سلوک رفتار باکار گران باشد و پس از استماع نظریه سازمان‌های کارگری کارفرمایی ذی‌نفع از طرف مقامات صلاحیت‌دار به این عنوان شناخته و معرفی گردد. مقاوله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال، ۱: ۱۹۵۸، بند ه.

البته در مقاوله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور مربوط به استخدام و اشتغال، مصوب مورخه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۷ گفته‌شده است که تفاوت یا محرومیت یا حق تقدم که بر پایه صلاحیت حرفه‌ای جهت اشتغال در حرفه‌ای معینی لازم شناخته‌شده باشد، تبعیض محسوب نخواهد شد» مقاوله نامه شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور مربوط به استخدام و اشتغال، ۱:۱۹۵، بند۲.

تعریف دیگر از تبعیض در قرارداد مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات که اجلاس عمومی یونسکو در یازدهمین اجلاسیه خود از ۱۴ نوامبر تا ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ پاریس ارائه داده، چنین است:«الف) در این قرارداد لفظ تبعیض شامل هرگونه وجه تمایز خاص، محرومیت، تجدید یا ترجیحی است که بر مبنای نژاد، رنگ، جنس، زبان موضوع و یا نتیجه آن از میان بردن تساوی رفتار نسبت به افراد در برخورداری از تعلیمات یا تحریف آن و به‌خصوص مواد مذکور در زیر باشند:

محروم کردن یک شخص یا یک گروه از دسترسی به انواع یا درجات مختلف تعلیمات؛

محدود کردن تعلیم و تربیت یک شخص با یک گروه به حد پایین‌تری؛

ایجاد و حفظ روش‌ها با مؤسسات تعلیماتی جداگانه برای اشخاص و گروه‌ها،

قرار دادن شخص یا گروه در وضعی که مغایر با شئون انسانی باشد.» قرارداد مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات، ۱:۱۹۶۰.

به‌هرحال، تبعیض به لحاظ تفاوت جنسیت چه در عواملی یعنی جنسیت پرستی باشد و یا تفاوت‌ها و محدودیت‌های جنسیتی باشد، در برخورداری از حق مدنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، یکی از موانع ارتقا و رشد زنان محسوب می‌شود و موضوع لاینحل ملت‌ها است.

با توجه به این‌که تبعیضات هم چنان یکی از مشکلات دست و پاگیر زنان، برای نیل به زندگی طبیعی و انسانی است، راه بیرون رفت از این مشکلات را سازمان ملل متحد چنین پیشنهاد کرده است: «تمام کشورهای عضو سازمان ملل باید به شهروندان خود اجازه بدهند حقوق خود را بشناسند و راه به دست آوردن آن‌ها را یاد بگیرند. شناختن حقوق، یک‌قدم در جهت غلبه بر تبعیض است.»

امروزه زنان یک‌سوم مجموع نیروی کار را تشکیل می‌دهند. این، شامل کار بی‌مزد در کشاورزی، خانه‌داری و مراقبت از اعضای خانواده نیست. اگر تمام‌کارهای با مزد و بی‌مزد در نظر گرفته شوند، ساعات کار زنان بیش‌تر از مردان است. جز در امریکای شمالی و استرالیا که ساعات کار زنان و مردان تقریباً برابر است، به‌طور متوسط حقوق زنان در سراسر جهان ۳۰ تا ۴۰٪ کم‌تر از مردان است. طبق آمار سازمان ملل متحد، زنان امروز نماینده حداقل ۶۰٪ از یک میلیارد نفر جمعیت فقیر روستایی هستند. این رقم که طی ۲۰ سال

گذشته دو برابر شده است. برحسب آمار صندوق جمعیت سازمان ملل زنان تقریباً نصف جمعیت مهاجرین دنیا را تشکیل می‌دهند. زنان هم‌چنین برای انجام کار مشابه دستمزد کم‌تر می‌گیرند و فشار سوءتغذیه و بیماری‌هایی مانند ایدز را تحمل می‌کنند. علی پیام، اسناد بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن، کابل، بنیاد اندیشه، ۱۳۹۵، چ۵، ص۲۳۳

در جوامع بسیاری، یافتن و حمل هیزم موردنیاز خانواده به عهده زن است. برای چهارپایان و خانواده علوفه و غذا پیدا می‌کنند و از علف‌ها و گیاهان، دارو و وسایل دیگر می‌سازند؛ مثلاً در نپال زنان و دختران ۸۴٪ تمام هیزم‌ها را جمع‌آوری می‌کنند. درجاهای دیگر، زنان ممکن است به‌طور متوسط ۳ تا ۵ ساعت را صرف جمع‌آوری و حمل سوخت کنند. آن‌ها این کار را فقط برای آشپزی می‌کنند، آب آشامیدنی باید جوشانده شود، حشرات را می‌توان با دود دور کرد، برای ساختن رنگ و استخراج داروی طبیعی از برگ و پوست درختان، آب جوش لازم است و آتش وسیله روشنایی در شب است. در خصوص تغذیه، احتمال سوءتغذیه دختران در کشورهای در حال رشد بیش از چهار برابر پسران است. تحقیق در یک کشور آسیایی نشان داد که پسرهای زیر ۵ سال ۱۶٪ بیش‌تر از دختران غذا دریافت می‌کنند. احتمال گرسنگی و رنج بیش‌تر دختران در مواقع قحطی نیز بیش‌تر از پسران است. علی پیام، اسناد بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن، کابل، بنیاد اندیشه، ۱۳۹۵، چ۵، ص۲۳۴

از جهت آموزش‌وپرورش نیز زنان، وضعیت نابرابری دارند. طبق گزارش سازمان ملل متحد، در مقابل هر سه زن بی‌سواد در جهان دو مرد بی‌سواد وجود دارد.

تاکنون تلاش‌های همه‌جانبه‌ای از سوی نهادهای عمده بین‌المللی؛ یعنی سازمان ملل متحد و ارگان‌های تابعه، در جهت ارتقای زنان و احقاق حقوق مسلم آنان صورت گرفته است و این نشان‌گر موقعیت روشن برای زنان در سطح دنیا است؛ اما در اینجا جایگاه زنان کشور ما افغانستان در کجا قرار دارد؟ هنوز در پرده ابهام قرار دارد. علی پیام، اسناد بین‌المللی حاکم بر منع خشونت علیه زن، کابل، بنیاد اندیشه، ۱۳۹۵، چ۵، ص۲۳۳– ۲۳۵.

خشونت علیه زنان یکی از مسائل و مبانی حقوق بشری است که می‌تواند تبعات منفی در سطح روان جامعه بگذارد. آنچه در اینجا موردبحث قرارگرفته است. یکی از واژگان در این کنوانسیون، خشونت است که در اینجا لازم است تا این کلمه معنا شود. خشونت عبارت است از درشتی و ناروایی در حق کسی که در اینجا خشونت علیه زنان است. دانستن خشونت علیه زنان، یکی از بخش‌های ضروری کار است. «بر اساس تعریف مجمع عمومی ملل متحد، خشونت علیه زنان عبارت است از هرگونه عمل خشونت‌آمیز برپایِ جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی زنان شود. جبر و سلب مستبدانه آزادی‌های زنان، چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی، خشونت علیه زنان عنوان‌شده است.» بنابراین، هر عملی خشونت‌آمیز که برپایِ جنسیت باشد، بر اساس تعاریف و مبانی، از مصادیق خشونت علیه زنان به‌حساب می‌آید؛ خشونتی که منجر به

آسیب علیه زن گردد. اسناد بین‌المللی که مدار اعتبار است، ازجمله اعلامیه جهانی منع خشونت علیه زنان، چنین تعریف کرده است. در این اعلامیه، خشونت علیه زنان چنین تعریف‌شده است: «خشونت علیه زنان عبارت است از هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس، که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر شود» سازمان ملل متحد، قطع‌نامه شماره،۱۰۴\۸۴

بنابراین ،خشونت علیه زنان دارای سه عنصر تعریف‌شده است که عرصه‌های مختلف زندگی یک انسان را تحت پویش قرار می‌دهد که عبارت‌اند از: جسمی، روانی و جنسیتی. اعلامیه ۱۹۹۳ سازمان ملل متحد نیز همین تعریف را مدنظر قرار داده و اعلام کرده است: «هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر خشونت علیه زنان به‌واسطه جنس که باعث بروز صدمات و آسیب‌های جسمی، جنسی، روانی، رنج، آزار و تهدید علیه آن‌ها شود که منجر به محرومیت زنان در اجتماع گردد، خشونت تلقی می‌شود» البته اعلامیه ۱۹۹۳ سازمان ملل، علاوه بر تعریف سازمان ملل متحد، اضافه کرده است که خشونت جنسی علاوه بر آسیب‌های وارده بر جسم، جنسی و روانی، به محرومیت زنان از اجتماع نیز می‌گردد.

ب) قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد در مورد زنان، صلح و امنیت

قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد در مورد زنان، صلح و امنیت در ۳۱اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی توسط شورای امنیت به تصویب رسیده است. این قطع‌نامه یک چارچوب حقوقی است که نه‌تنها اثرات جنگ بالای زنان موردتوجه قرارگرفته است؛ بلکه ایفای نقش سازنده زنان در مدیریت بحران، حل بحران و صلح پایدار واضح گردیده است.

افغانستان برای اولین بار روی برنامه عمل ملی برای تطبیق قطع‌نامه مذکور مبادرت ورزیده و این قطع‌نامه در سال ۲۰۱۵ میلادی از طرف دولت افغانستان تصویب و عملاً مورد تطبیق قرار می‌گیرد.

ج) اسناد ناظر بر منع خشونت علیه زنان

اسناد بین‌الملل ازنظر الزام‌آوری به دودسته تقسیم می‌شوند. از میان اسناد بین‌المللی، سندی که بی‌شک هدف از آن ایجاد تعهد الزام‌آور است، عهدنامه است. عهدنامه را برخی از نویسندگان، رسمی‌ترین شکل قرارداد برای ثبت موافقت‌نامه‌های جامعه بین کشورها درباره امور اساسی تعریف کرده‌اند. با توجه به الزام‌آور بودن اسناد بین‌المللی جهت شناسایی منابع و اسناد حقوقی بین‌المللی، هریک از این منابع تبیین و معرفی می‌گردد.

۱-مقاوله نامه حقوق سیاسی زنان

مقاوله نامه حقوق سیاسی زنان در سال ۱۹۴۵ در سازمان ملل متحد بنیان‌گذاری شد. تنها در ۳۰ کشور از ۵۱ عضو اولیه سازمان ملل متحد به زنان حق رأی مساوی با مردان داده‌شده بود. در سال ۱۹۴۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، توصیه کرد که همه دول عضو به زنان حقوق سیاسی با مردان بدهند. در سال ۱۹۵۲، مجمع عمومی سازمان ملل به توصیه کمیسیون زنان، مقاوله نامه سیاسی زنان را تصویب کرد. این اولین معاهده جهانی بود که در آن دول عضو متعهد می‌شوند حقوق سیاسی به اتباع خود بدهند و این اولین بار بود که اصل مندرج در منشور ملل متحد راجع به تضمین حقوق مساوی جهت زنان و مردان در یک مسئله مشخص اعمال می‌گردید. اصول مقاوله نامه مذکور عبارت‌اند از:

حق رأی زنان در کلیه انتخابات با شرایط مساوی با مردان بدون هرگونه تبعیض؛

امکان انتخاب شدن زنان به کلیه مشاغل انتخابی عمومی به‌موجب قانونی ملی در شرایط مساوی با مردان و بدون هرگونه تبعیض؛

ذی‌حق بودن زنان برای احراز کلیه مشاغل دولتی در شرایط مساوی با مردان و بدون هرگونه تبعیض در کلیه امور عمومی.

۲-کمیسیون مقام زن

کمیسیون مقام زن ازجمله ارگان‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد است که یکی از کمیسیون‌های ویژه شورای اقتصادی و اجتماعی آن سازمان، که توسط همین شورا با قطع‌نامه ۱۱ در سال ۱۹۴۶ تأسیس گردید، تا در موضوعات مربوط به ارتقای حقوق زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گزارش‌های را برای شورای اقتصادی و اجتماعی تهیه کند و درزمینهٔ مسائلی که توجه فوری را می‌طلبد، توصیه‌های خود را به شورا بدهد.

۳-کمیته رفع تبعیض علیه زنان

این کمیته از ارگان‌های حقوق بشری ساز ملل متحد است که بر اساس ماده ۱۷ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان جهت پیشرفت‌های حاصله در مورداجرای مقررات کنوانسیون مربوط و رسیدگی به گزارش‌های دولت‌های عضو در این زمینه تشکیل‌شده است.

٤-قرارداد بین‌المللی الغای خریدوفروش نسوان و کودکان

این قرارداد در ۳۰ سپتامبر۱۹۲۱ در جامعه ملل منعقد شد و جهت حمایت از نسوان و کودکان مواردی را به تصویب رساندن که ازجمله تعهد دول متعاهد مبنی بر مجازات معامله نسوان و کودکان و حمایت از نسوان و کودکان را می‌توان نام برد.

۵-قرارداد بین‌المللی جلوگیری از معامله نسوان کبیره

قرارداد بین‌المللی جلوگیری از معامله زنان کبیره در زمان جامعه ملل منعقد گردیده است و تاریخ انعقاد آن مورخه ۱۱ اکتبر ۱۹۳۳ است. در ماده ۱۳ آن آمده است: «هرکسی برای شهوت‌رانی دیگری زن یا دختر کبیری را ولو با رضایت خودش برای فسق در مملکت دیگری اجیر و جلب ویل از راه عفت منحرف سازد و با عملیات مختلف که مبانی جرم محسوب می‌شود، در ممالک دیگر در صورت گرفته باشد، باید مجازات شود» قرارداد بین‌المللی جلوگیری از معامله زنان کبیره، جامعه ملل: ۱۳.

گذشته از مصوبات بین‌المللی، یک سری توجهات بین‌الدولی نیز صورت گرفته است، درراه زندگی مطابق شأن و کرامت زنان کمیسیون‌های زیر قابل‌توجه درزمینهٔ بهبود و ارتقای حقوق زن در سطح کشورهاست.

٦-اجلاس عمومی یونسکو

در یازدهمین اجلاسیه خود از ۱۴ نوامبر تا ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ در پاریس که از این موارد مقاوله نامه شماره ۱۱۱ و قرارداد مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات از ضمانت اجرای بین‌المللی برخوردار است و جاری و ساری. بزرگ‌ترین دغدغه مجامع جهانی در مورد وضعیت زنان، «تبعیض»و نابرابری زنان و مردان است. بر اساس تحقیقات بین‌المللی، در ۱۳۲ کشور جهان‌بین جنس مرد وزن تبعیض‌های عمیقی وجود دارد که این امر در ۵۱ کشور جهان بسیار فاحش است و در کشورهای افغانستان و پاکستان ظرف مدت ۱۰ سال گذشته بیش‌ترین تبعیض علیه زنان اعمال‌شده که با ظهور طالبان در افغانستان این مسئله تشدید شده است. از کشورهای اسلامی، طبق تحقیقات بین‌المللی، کشورهای ایران، عربستان و لبنان ازجمله کشورهایی هستند که تلاش چشم‌گیری را برای رفع تبعیض علیه زنان انجام داده‌اند. طبق گزارش یونسکو در سال ۱۳۵۳ در همه سطوح آموزش در کلیه کشورها، اعم از پیشرفته یا در حال رشد، زنان عقب‌تر از مردان هستند؛ از ۸۰۰ میلیون بی‌سواد در دنیا، اکثریت را زنان تشکیل می‌دهند و نسبت آن‌ها در بعضی از مناطق به ۸۰ تا ۸۵ در صد بی‌سوادان می‌رسد. ازلحاظ مالی نیز بیوه‌زنان یا زنان جداشده خود مسئول زندگی عده دیگری مثلاً کودکان خویش هستند؛ ولی به علت نداشتن مهارت و کمبود آموزش، قادر نیستند شغل مناسب به دست آورند. مجله حقوق بشر، ۶۱:۱۳۵۳.

در قطع‌نامه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، آمده است که تبعیض علیه نسوان مغایر با اصل برابری و احترام به کرامت انسانی و مانع تمتع انسان از تساوی حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و قصد خود را مبنی بر محو این تبعیض اعلام کردند. این کنوانسیون، محکومیت تبعیض و

تقبل به امحای آن توسط تمامی وسایل مناسب بدون فوت وقت، تضمین توسعه پیشبرد تمتع زنان از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از طریق اتخاذ معیارهای مناسب، تضمین ممنوعیت اعمال اولویت برحسب جنس و تضمین اتخاذ معیارهای مناسب جهت جلوگیری از قاچاق و فساد زنان عنوان‌شده‌اند.

"در حقیقت بعد از پنج اجلاس جهانی، این کنوانسیون را، آخرین راه‌حل غرب برای دفاع از حقوق زنان دانسته‌اند. اما متأسفانه این کوشش هم دارای نقص‌های اساسی است اگر با اسلام مقایسه شود آن‌وقت روشن می‌گردد کنوانسیون بر اساس برابری و تساوی زن و مرد در همه شئون استوار گردیده و آن‌ها کوشش کرده‌اند که تفاوت‌های زیستی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. مرضیه، زکی زاده، حقوق مالی زن در افغانستان، مطابق قانون مدنی و قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان، کابل، جامعه المصطفی العلمیه_نمایندگی افغانستان،۱۳۹۵ش، چ۱، ص۱۸.

در ماده دوم: بخش اول این کنوانسیون آمده: گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین هر کشور که امضاکننده آن باشد الزامی است. درحالی‌که با چنین کنوانسیون و اجرای قوانین برابری طلبانه نمی‌توان حقوق زن را به او برگرداند. اگر قدرت و امکانات مردها وزن‌ها مساوی بودند، شاید چنین مساواتی توجیه منطقی می‌یافت، اما در شرایط نابرابر چنین قوانینی فقط به ضرر زن‌ها خواهد بود و آثار زیان‌بار آن، مدت‌هاست که در تمدن غربی بروز نموده است.

بی‌شک درگذشته به‌ویژه در غرب به زنان ظلم شده، اما نمی‌توان همه انتظاراتی که از یک مرد با امکانات فراوان داریم را از یک زن هم داشته باشیم. امروزه در غرب فمینیست‌ها حتی حاملگی و تولید نسل را از وظایف زنان نمی‌دانند و آن‌ها را از ازدواج با مردان بر حذر می‌دارند. متأسفانه آن‌ها به عواقب ناگوار چنین تساوی طلبی‌ها آگاه نیستند. اگر زن و مرد از هر نظر مساوی باشند دیگر هیچ قانونی را برای دفاع و کمک به زنان در دوران بارداری و نگه‌داری از کودکان نمی‌توان وضع کرد و همین مطلب یکی از ایرادهای اساسی این کنوانسیون است. همان منبع قبلی، چ۱، ص۱۹.

اگر ماده ۱۶ کنوانسیون پذیرفته شود که مادران از شیردهی به فرزندان بپرهیزند، آن‌وقت نسل آینده دچار بحران عجیبی خواهد شد. فرزندان که نه مادر و نه پدر و خانواده‌ای خواهند داشت، حتی شیر مادر هم از آن‌ها دریغ می‌شود تا چه رسد به محیط گرم خانواده و تعلیم و تربیت صحیح که زمینه را برای جهانی ناآرام و پر از فساد و تباهی آماده می‌سازد. ازاین‌رو است که برخی از کشورهای اسلامی، کنوانسیون مذکور را رد نموده است.

د) اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق زنان

پیش از آنکه متن "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان"، به‌مثابه مهم‌ترین سند بین‌المللی آورده شود، مناسب به نظر می‌آید که از دیگر اسناد بین‌المللی، که در آن‌ها از حقوق زنان سخن رفته است، نیز یاد شود.

۱)در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ برابر با۱۹\۹\۱۳۲۷ شمسی آمده است.

"هر زن و مرد بالغی حق‌دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت ازنظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب باهم دیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زنا شوی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند" .

از دیگر اسناد بین‌المللی مهمی که در آن‌ها بر حقوق زنان تأکید شده است، دو میثاق بین‌المللی است.

۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، در مقدمه‌اش اظهار می‌دارد که با توجه به اصولی که در منشور ملل متحد اعلام‌شده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل‌انتقال کلیه اعضای خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است، نظر به این‌که حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است، با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، بهره‌مندی از آزادی سیاسی، مدنی و رهایی از ترس است و دست‌یابی به این شرایط فقط به‌وسیله بهره‌مندی هرکس از حقوق سیاسی و مدنی خود و نیز حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مسیر است. با توجه به منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد به رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و ترویج آن‌ها در سراسر جهان می‌باشند. با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند دارای مسئولیت در جهت اعتلا و ترویج رعایت حقوق شناخته‌شده مندرج در این میثاق می‌باشند، دولت‌های عضو این میثاق با مواد زیر موافقت

"دولت‌های طرف میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی‌شده در این میثاق تأمین کنند".

"دولت‌های طرف این میثاق تدابیری مقتضی به‌منظور تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد..."

۳) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی"

"ماده ۷ بند الف شماره ۱: مزد منصفانه و اجرت مساوی برای کار باارزش مساوی بدون هیچ نوع تمایز، به‌ویژه این‌که زنان تضمین داشته باشند که شرایط کار آنان پایین‌تر از شرایط مورداستفاده مردان نباشد وبری کار مساوی مزد مساوی با مردان دریافت دارند..."

در اعلامیه "حذف خشونت علیه زنان" قطعنامه ۱۰۴\۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ به‌منظور دفاع از حقوق زنان، هرگونه خشونت جسمی، جنسی و روانی علیه زنان منع شده است. و در ماده۴ آمده است: "دولت‌ها باید خشونت علیه زنان را محکوم نموده نباید هیچ رسم، سنت یا ملاحظات مذهبی را برای وظیفه خود در رابطه با حذف آن بهانه کنند. دولت‌ها باید با استفاده از تمام شیوه‌های مناسب و بدون تأخیر یک سیاست حذف خشونت علیه زنان را تا پایان آن دنبال کنند. در ادامه راهکارهایی که باید از سوی دولت‌ها دنبال گردد بیان می‌شود"

۸.جایگاه زن در قانون اساسی

هنگام تدوین قانون اساسی فعلی، تدوین‌کنندگان، با درک درست از واقعیت‌ها و همکاری جامعه جهانی، تصمیم گرفتند که با عبور از بحران و قرار گرفتن در مرحله گذار از جامعه قبیله‌ای و سنتی به جامعه پویا و قانون‌مدار، قانون اساسی را تدوین کنند. قانونی که به‌طور شایسته، جایگاه و حقوق زنان را به رسمیت می‌شناسد. خوشبختانه، نویسندگان قانون اساسی، نسبت به حقوق زن، توجه ویژه نموده‌اند که در قسمت‌های بعدی، بدان پرداخته خواهد شد. هنگام تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، اکثر مواد آن، بر اساس شریعت اسلام تدوین گردید. (ماده سوم قانون اساسی)، طبیعی است که بسیاری از مواد قانون اساسی مربوط به حقوق زنان، نیز جز موارد اندک، با دیدگاه اسلامی، تدوین گردیده است. این قانون که در تاریخ ۱۴ جدی ۱۳۸۲ش، از تصویب نمایندگان لویه جرگه گذشت، با توجه به تبعیض و ظلم‌هایی که به زنان درگذشته، رفته بود، رویکرد مثبت و جبرانی نسبت به حقوق زن در نظر گرفته است. نویسندگان قانون اساسی فعلی، با عنایت به آموزه‌های اسلامی، در مسیر توسعه، برای زنان، جایگاهی همانند مردان را در نظر گرفت. این قانون اساسی، با توجه به موافقت‌نامه "بن" در یک فضای آزاد و دموکراتیک، توسط نمایندگان منتخب به تصویب رسید. خادم حسین فاضلی، حقوق زن از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان، کابل، جامعه المصطفی العالمیه_نمایندگی افغانستان، ۱۳۹۴، چ۱، ص۳۷۵و۳۷۶.

دراین قانون، حقوق زنان در مواد متعدد، موردتوجه قرارگرفته است. وزنان می‌توانند از موقعیت بالای در سطوح حکومت برخوردارگردند. دراین قانون نسبت به شرایط رئیس‌جمهور و رهبری جامعه، یا ریاست قوه قضاییه، برخلاف فتوای مشهور فقهای شیعه و سنی که مرد بودن را شرط می‌دانند؛ جنسیت مطرح نشده است. بنابراین، از منظر قانون اساسی، هیچ منعی برای زنان نسبت به احراز پست‌های مزبور، به چشم نمی‌خورد وزن و مرد شرایط مساوی دارند. چنانکه ماده ۶۲ قانون اساسی، جنسیت را در ریاست جمهوری و معاونت او که بالاترین مقام کشور است، شرط نمی‌داند.

مطابق ماده مزبور، هر زن افغانستانی که شرایط لازم قانونی را داشته باشد، می‌تواند برای پست ریاست جمهوری نامزد برای برنده شدن، متصدی این مقام شود. هم‌چنین، زنان واجد شرایط، می‌توانند به‌عنوان معاون اول یا دوم رئیس‌جمهور برگزیده شوند.

برای ریاست پارلمان، ریاست سنا و تصاحب پست وزارت نیز، هیچ منعی برای زنان، وجود ندارد. حتی در خصوص عضویت در پارلمان، مجلس سنا، شورای ولایتی، شورای ولسوالیها، تبعیض مثبت به نفع زنان در نظر گرفته‌شده است. در قانون اساسی عمل به میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که تساوی حقوق زن و مرد، از ارکان آن‌ها به‌حساب می‌آید نیز پذیرفته‌شده است. درواقع تصویب چنین قانونی، پی‌ریزی یک افغانستان جدید است.

قانون اساسی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲به‌عنوان وثیقه ملی، همان بازتاب و انعکاس شهروندان از حکومت را تبیین می‌کند؛ در قانون اساسی تمام حقوق و وجایب اتباع ساکن در کشور ثبت‌شده، من‌جمله جایگاه زنان در این قانون روشن و مبرهن ترسیم‌شده؛ زن را موردحمایت قرار داده، با الهام از این‌که قانون اساسی در ماده‌ای هفت، دولت را ملزم به رعایت قانون حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی کرده نشان‌دهنده‌ای تساوی حقوق تعلیمی، اجتماعی و سیاسی زنان با مردان است. بنابراین رفتار امروز مردان نسبت به زنان واقعاً زننده بوده که حتی به این باور است که بیرون رفتن زنان بدون اجازه شوهر برای مقاصد شرعی هم باشند جواز ندارند و موجب سقوط نفقه می‌گردد. درحالی‌که بند ۲ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه اشعار می‌دارد: «خروج زوجه از منزل به‌منظور مقاصد مشروع مجاز است.»

در چند ماده از قانون اساسی، قانون‌گذار، حقوق زنان را از جهات مختلف در نظر گرفته است؛ ازجمله بر احراز برخی از پست‌ها و مناسب سیاسی زن تأکید ورزیده است. جنبه‌های دیگری حقوق زنان نیز به‌خوبی در این قانون، لحاظ شده است؛ به‌عنوان‌مثال در ماده ۵۴ آمده است:

خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و موردحمایت دولت قرار می‌گیرد. دولت به‌منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالأخص طفل و مادر، تربیت اطفال وبرای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین اسلام، تدابیر اتخاذ می‌کند.

این ماده سه موضوع بنیادین را در ارتباط با تأمین حقوق انسانی و اسلامی زن مطرح کرده است:

الف) حمایت از خانواده به حیث رکن اساسی جامعه؛ ب) تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده بالأخص طفل و مادر؛ تربیت اطفال. ج) از بین بردن رسوم وعنعنات مغایر با احکام دین مقدس اسلام. این حکم می‌تواند بسیاری از سنت‌ها، و رفتارهای خرافاتی را به نام اسلام، مانع تأمین حقوق زن است، از میان برده و سره را از ناسره جدا نماید.

مهم آن است که مواد مصوب مربوط به حقوق زنان، باید در عرصه‌های عمل نیز، اجرایی شود؛ نه این‌که حق نیمی از افراد جامعه، به‌واسطه رسم‌های جاهلانه، در مقام عمل پایمال گردد.

ماده ۲۲ قانون اساسی جایگاه تعلیمی زنان را تصریح نموده که: «هرگونه تبعیض میان اتباع افغانستان ممنوع است و اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند» آنچه در افغانستان مرسوم است تبعیض و نابرابری زن و مرد در حقوق شان است، با تأسف هنوز هم تبعیض رواج دارد خصوصاً در مناطق دوردست و اطراف. در بین خانواده‌ها ازاین‌گونه نابرابری‌ها فروان است، والدین در تعلیم و تحصیل بین پسر و دخترشان، فرق می‌گذارند، یا اصلاً برای دختر اجازه مکتب رفتن را نمی‌دهد یا هم تا حد متوسطه و لیسه از آن به بعد این حق را از دختران سلب می‌کنند؛ این جفای آشکار در حق یک قشر از جامعه که آن‌هم مثل بقیه حق زندگی دارد. در ماده چهل و سوم قانون اساسی آمده است که: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است؛ تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی از طرف دولت رایگان تأمین می‌گردد» تعلیم و تحصیل از حقوق اساسی تمام تبعه‌ای این سرزمین است پسران و دختران حق مساوی دارند که در مراکز تعلیمی و تحصیلی درس و تحصیل کنند. ولی این حق به‌طور بایدوشاید به تمام اتباع افغانستان داده نشده؛ این ماده‌قانونی کم‌وبیش در مراکز و شهرها تطبیق شده؛ آنچه مهم است این است که در بیشتر مناطق به نسبت نبود مراکز تعلیمی موانع دیگر دختران از این حق محروم هستند. ماده چهل نهم قانون اساسی دولت را مکلف کرده درباره انکشاف متوازن تعلیمی زنان و امحای بی‌سوادی در کشور با این حقوق زنان در قانون بازهم جایگاه زن در متن جامعه افغانستانی اصلاً رضایت‌بخش نبوده، توهین‌ها تحقیرها و انواع تهمت‌هایی بی‌مورد به زنان وجود داشته؛ به این نوع تحقیرها خلاصه نمی‌گردد بلکه مستقیماً گوش و بینی و انواع آزار وازدیت جسمی و روحی برای زنان در حال پیمودن قوس صعودی خودش هست.این مشکلات و خشونت‌ها در مدت اندکی قابل‌حل نیست.بلکه حکومت باید ذهنیت‌ها و ایده‌های مردم را از انحراف پاک گرداند. بنابراین زن افغان باید نخست از همه به این باور برسد که قبل از زن بودن، یک انسان است و شهروند این کشور. جنسیتش را برای یک پله پائین تر نشستن از مرتبه انسانیت به کار نبرد. نه خود را مظلوم بداند، نه معیوب و نه سزاوار ترحم اجتماعی، لذا بهاین نتیجه دست می‌یابم که در تمام عرصه‌ها هیچ قید و شرطی در قانون برای زنان افغان وجود ندارند زنان افغان دوشادوش مردان می‌توانند از حقوق مساوی برخوردار باشند که خود نشان‌دهنده‌ای یک جامعه‌ای است رو به ترقی و انکشاف؛ متأسفانه به سبب بی‌سوادی، یا به سبب رسم و رواج‌های ناپسند که صورت می‌گیرد که بیشتر از ضمانت اجرایی از حقوق حقه‌ای زنان است. باید عرض کنم که قوانین افغانستان قوانین، جوان و بهترین قوانین در سطح منطقه بوده، بدبختانه در جامعه افغانستانی کم‌ارزش است و اغلب اوقات از طرف خود قانون‌گذاران نقض می‌شوند و قوانین منع خشونت علیه زنان و سایر قوانین فقط درروی کاغذ باقی‌مانده و قوه مجریه نیز در این راستا اقدامی چندانی نکرده است.

۹.نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً ذکر شد؛ روح حاکم بر کنوانسیون و قانون اساسی افغانستان، برابری و مساوات حقوق زن و مرد در قوانین و مقررات جامعه جهانی و جامعه افغانستانی است. زنان و مردان هیچ تفاوت زیستی ندارند، بلکه جبر زمانه، برخوردهای سنتی و عدم آگاهی سبب ستم مردان به زنان در طول تاریخ بشری شده است.

به امید روزی که حقوق زنان در کشور ما افغانستان، موردتوجه همه‌جانبه قرار گیرد و این قشر عظیم و مظلوم جامعه که هنوز هم در تبعیض جنسیتی به سر می‌برند، در پرتو راهنمایی‌های کنوانسیون‌ها و قوانین افغانستان مخصوصاً قانون اساسی این کشور که مادر همه قوانین است، به حقوق واقعی خویش، دست یابد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اعلامیه اجلاس حقوق بین‌المللی بشر، ۱۹۶۸، تهران.

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۶۸.

۳. پیام، علی، اسناد بین‌الملل حاکم بر منع خشونت علیه زن، بنیاد اندیشه، سال ۱۳۹۵.

۴. دشتی، تقی، حقوق بشر در ترازو، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران ۱۳۹۰

۵. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱

۶. زکی زاده، مرضیه، حقوق مالی زن در افغانستان، مرکز پژوهشی المصطفی-کابل، چاپ اول، سال ۱۳۹۵.

۷. شجاعی، محمد، جایگاه زن در اسلام و غرب، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، سال۱۳۸۲.

۸. عراقی، عزت الله، حقوق کار تطبیقی، دانشگاه تهران، پردیس قم۱۳۸۴

۹. فاضلی، خادم حسین، "حقوق زن از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان"، کابل، جامعه المصطفی العالمیه_نمایندگی افغانستان، چاپ اول، سال ۱۳۹۴.

۱۰. قانون اساسی، مصوب سال ۱۳۸۳

۱۱. قطع‌نامه ۱۳۹۵، ۲۰۰۰م، بخش زنان صلح و امنیت.

۱۲. قطع‌نامه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ۲۱۹۷۹.

۱۳. کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶.

۱۴. میثاق منع تمام اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹، بند۱ ماده اول.

۱۵. ملک زاده، فهیمه، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، تهران، دادگستر، ۱۳۹۵